

**The Analysis of Hushang Moradi
Kermani's Story Collection
"Labkhan-e-Anar" Regarding the
Psychological Richness of P4C
Program**

**Farshad Eskandari Sharafi* / Khalil
Baygzade****

**تحلیل مجموعه داستان «لبخند انار» هوشنگ
مرادی کرمانی از منظر غنای روان‌شناختی
برنامه فیک**

فرشاد اسکندری شرفی* / خلیل بیگزاده**

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳

چکیده

Abstract

Philosophy program for children (P4C) is considered as valuable skills like pondering contents and various situations of life, and being able to argue, distinguish and judge. Matthew Lipman presented a novel approach in early 1970s which aims to teach children and teenagers by the ways beyond the old methods in traditional nurture systems. This approach applies story as the main tool. In fact, stories draw different life situations with high quality and make children get ready to face life problems logically. Therefore, P4C stories are enriched with literal, philosophical and psychological contents. The present study has analyzed psychological richness of "Labkhand-e-Anar" by Houshang Moradi Kermani applying descriptive-analytic approach. The findings reveal that a majority of the stories have high psychological richness, although if they are supposed to be used in P4C, the weaknesses must be corrected. 12 stories of this collection are optimal in terms of appropriate word use and three stories are rather optimal. Coherently, eight stories are optimal for children in terms of child's perception, while six stories are rather optimal and one is non-optimal.

Key words: Philosophy for Children (P4C), Story, Psychological Richness, Houshang Moradi Kermani, Story Collection "Labkhand-e-Anar."

برنامه فلسفه برای کودکان (فیک)، مهارت‌های ارزشمندی مانند تفکر پیرامون مفاهیم و موقعیت‌های گوناگون زندگی و قدرت استدلال، تمییز و داوری است. رویکردی نوین در تعلیم و تربیت که متیو لیپمن آمریکایی در آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی بنیاد نهاد و آموزش کودکان و نوجوانان دانش‌آموز، فراتر از شیوه‌های کهنه در نظام‌های سنتی آموزش و پرورش، هدف آن و داستان ابزار اساسی این برنامه است؛ زیرا داستان موقعیت‌های مختلف زندگی را با قابلیت بالا ترسیم و کودک و نوجوان را برای مواجهه منطقی با مسائل زندگی آماده می‌کند. بنابراین، داستان‌های فیک سه غنای ادبی، فلسفی و روان‌شناختی دارند که این پژوهش غنای روان‌شناختی مجموعه داستان «لبخند انار» هوشنگ مرادی کرمانی را با رویکرد توصیفی-تحلیلی بررسی کرده‌است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که اغلب داستان‌ها، قابلیت بالایی از نظر غنای روان‌شناختی دارند؛ ولی برای استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان، باید ضعف‌های آن‌ها را اصلاح کرد. ۱۲ داستان مجموعه «لبخند انار» از نظر زبان و استفاده از واژگان مناسب، مطلوب و ۳ داستان تا حدی مطلوب است. از نظر تناسب مفاهیم داستان با درک کودکان نیز، ۸ داستان مطلوب، ۶ داستان تا حدی مطلوب و ۱ داستان نامطلوب است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه برای کودکان (فیک)، داستان، غنای روان‌شناختی، هوشنگ مرادی کرمانی، مجموعه داستان «لبخند انار».

* M.A. of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.

** Associate Professor of Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author).

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. efarshad850@gmail.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول). kbaygzade@razi.ac.ir

مقدمه

در نظام تعلیم و تربیت سنتی کمبودها و کاستی‌هایی غیر قابل انکار دیده می‌شود. حافظه محوری و حافظه پروری که درست در نقطه مقابل پرورش عقلانیت و خردورزی کودکان و دانش‌آموزان قرار دارد، عیب عمده در نظام تربیت سنتی است. این ضعف اساسی نظام تعلیم و تربیت سنتی سبب شده است که صاحب‌نظران تعلیم و تربیت همواره در پی دستیابی به شیوه‌های نوین آموزشی باشند که در آن‌ها بر پرورش قدرت تفکر و تعقل و استدلال‌ورزی کودکان و دانش‌آموزان تأکید می‌شود. طی چند دهه گذشته تلاش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته و در این راستا برنامه‌هایی نیز تدوین شده است. یکی از موفق‌ترین این تلاش‌ها، به منظور تدوین برنامه‌ای منسجم و پویا در زمینه آموزش تفکر، برنامه فلسفه برای کودکان (فبک)^۱ است که متیو لیپمن^۲ آمریکایی و همکارانش آن را تهیه کرده‌اند (یاری دهنو، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶؛ مرعشی و قانلی، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۴).

لیپمن در مقام مدرس فلسفه، کار خود را از دانشگاه کلمبیا آغاز کرد و فعالیت خود را در سمت رئیس گروه آموزش عمومی دانشگاه کلمبیا در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ادامه داد. او در حین تدریس فلسفه به دانشجویانش، متوجه شد که برای آموزش مهارت‌های فکری به آنان دیر شده است. لیپمن به این نتیجه رسید که اگر قرار است مهارت فکری به کسی آموخته شود این کار باید از دوران کودکی آغاز شود؛ یعنی باید هر چه

زودتر و قبل از آنکه عادت‌های فکری در ذهن فرد جای‌گیر شود، به این مسئله رسیدگی کرد. بنابراین برنامه فلسفه برای کودکان را تدوین کرد که در پی آموزش مهارت تفکر به کودکان است و در آن از داستان به‌عنوان بهترین ابزار برای آموزش مهارت تفکر استفاده می‌شود (مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۱۵).

هدف اصلی برنامه فلسفه برای کودکان، تبدیل کودکان و دانش‌آموزان از موجوداتی مصرف‌کننده دانش به مکتشفین دانش و یا به عبارتی دیگر، کاوشگرانی ماهر و جوان است. منظور از کاوشگر بودن، آن گونه که خود لیپمن توصیف می‌کند، جستجوگر فعال و پرسشگر مَصْر بودن، هشیاری دایمی برای مشاهده ارتباطات و اختلافات، آمادگی همیشگی برای مقایسه، مقابله و تحلیل فرضیه‌ها، تجربه مشاهده، سنجش و امتحان است. این برنامه در اساس، نهضتی در آموزش و پرورش کودکان بوده است که در آن کودکان و دانش‌آموزان به جای به خاطر سپردن نتایج مطالعات دیگران، به این سمت سوق داده می‌شوند که خود در فرایند پژوهش به علم دست بیابند. در این برنامه کلاس درس به یک حلقه کندوکاو به منظور پژوهش فلسفی مشترک تبدیل می‌شود و کودکان با کار گروهی پیرامون موضوعات اساسی زندگی و وجودی، تفکر خود را تعمیق می‌بخشند. در چنین فضای کلاسی، دانش به کودکان القاء نمی‌شود؛ بلکه هر فرد بر حسب نیازمندی‌ها و توانایی‌های خویش و همچنین توانایی فکری اعضای گروهش، به درک و کشف حقایق نائل می‌گردد و بدین گونه دانش را با ریشه‌های عمیق، درونی و جاودان می‌کند. برنامه فلسفه برای کودکان لیپمن، به کودکان کمک می‌کند تا دانش را

1. Philosophy For Children (P4C)
2. Matthew Lipman

نه صرفاً به‌گونه‌ای نظری، بلکه به طریق آموزش در عمل، یاد بگیرند. آن‌ها مکرراً خود را در مقام داوری و قضاوت یک مفهوم قرار داده و در هر لحظه در جستجوی ملاک‌های معتبر برای سنجش می‌باشند. چنین کودکانی یاد می‌گیرند که رد یا اثبات نظریه‌ای بدون دلیل، اخلاقی و مقبول نیست (هدایتی، ۱۳۹۶: ۳۳۲-۳۳۳).

بیان مسأله

پایه‌گذاران برنامه فلسفه برای کودکان، برای اجرای این برنامه و پیاده‌سازی اهداف آن، ابزار کارآمد داستان را برگزیده‌اند؛ زیرا داستان ابزاری دیرینه و بنیادین برای آموزش و آشناسازی کودکان و نوجوانان با مسائل و موضوعات و تجربیات گوناگون زندگی است. میزان توسعه و پیشبرد برنامه فیک در هر کشور، در گرو بومی‌سازی این برنامه بر مبنای معیارها و ارزش‌های فرهنگی آن کشور است. یکی از راهکارهای دستیابی به این مهم، بهره‌گیری از ظرفیت‌های ادبیات کودک و نوجوان کشور مورد نظر و بازآفرینی و بازنویسی داستان‌های آن متناسب با معیارها و اهداف برنامه فیک است. هوشنگ مرادی کرمانی، چهره‌ای سرشناس در ادبیات کودک و نوجوان ایران و نیز دنیاست که داستان‌های کوتاه و بلند بسیاری برای کودکان و نوجوانان خلق کرده‌است. یکی از آثار مرادی کرمانی، مجموعه داستان «لبخند انار» است که ۱۵ داستان کوتاه را در برمی‌گیرد و در سال ۱۳۷۸ منتشر شده‌است. با توجه به این‌که هر داستان فکری خوب باید غنای ادبی، فلسفی و روان‌شناختی لازم را داشته‌باشد تا توجه کودک را

برانگیزاند و او را به دنبال خود بکشاند و به بحث و بررسی و گفت‌وگو دربارهٔ حوادث داستان ترغیب کند، در این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد، غنای روان‌شناختی، به‌عنوان یکی از معیارهای سه‌گانه مناسب بودن داستان‌های فکری، در مجموعه داستان «لبخند انار» هوشنگ مرادی کرمانی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا بخشی از ظرفیت این اثر برای استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان، مشخص شود. انجام چنین پژوهش‌هایی می‌تواند داستان‌های کودک و نوجوان ایرانی متناسب با برنامه فیک و نیز نقاط ضعف و قوت آن‌ها را جهت بازنویسی و به‌کارگیری در این برنامه، شناسایی می‌کند. همچنین این پژوهش می‌تواند به شناخت هر چه بیشتر آثار هوشنگ مرادی کرمانی و ضرورت توجه دوباره و روزافزون به این آثار ارزشمند، کمک نماید.

پیشینه پژوهش

پاره‌ای از پژوهش‌های صورت گرفته بر روی آثار هوشنگ مرادی کرمانی، عبارتند از: حسام‌پور و همکاران (۱۳۹۰) به بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این نویسنده نام‌آشنا، در آثاری مانند *قصه‌های مجید*، *داستان آن خمره*، *مربای شیرین*، *مهمان مامان*، *تنور و لبخند انار* از تکنیک‌هایی مانند بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی، طنز موقعیت، طنز در گفتار، مبالغه و اغراق، تضاد و بازی‌های زبانی-بیانی، مقایسه و تشبیه و دیگر شگردها استفاده کرده‌است و از میان این

رعایت هنجارها و اعتقاد به باورداشتهایی مانند زاج‌سوزندان، فال گرفتن، آل و همانند آن، در این آثار به چشم می‌خورد. گفتنی است که بر اساس بررسی‌های صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که در زمینه موضوع این مقاله (تحلیل مجموعه داستان «لبخند انار» هوشنگ مرادی کرمانی از منظر غنای روان‌شناختی برنامه فیک) تاکنون پژوهش خاصی صورت نگرفته است.

چارچوب نظری

۱. غنای روان‌شناختی

تحقیقات اخیر علم روان‌شناسی نشان می‌دهد که برخلاف باورهای ساخت‌گرایان و رسش‌گرایان، که کودکان را فاقد توانایی اندیشیدن راجع به موضوعات انتزاعی می‌دانند، کودکان در سنین پایین نه تنها آمادگی بلکه اشتیاق وافری برای شرکت در بحث، تبادل نظر و تفکر راجع به موضوعات انتزاعی نظیر انصاف، احترام، توجه، عدالت و همدردی دارند؛ اما این موضوعات در هر سنی باید با قالب و کلماتی با همان سن ارائه شود (هدایتی، ۱۳۹۴: ۱۲۱). در برنامه درسی فلسفه برای کودکان، استفاده از ابزار داستان‌های فلسفی که برای سنین مختلف و با بهره‌گیری از واژگان آشنا و شرح وقایع ملموس تألیف شده‌اند، بیانگر هوشمندی مبدعان این برنامه در آماده‌سازی خوراک فلسفی و تأمل‌برانگیز متناسب با فضای ذهنی سنین مختلف و پرهیز از آرمان‌گرایی در توصیف توانمندی‌های کودکان است (همان: ۱۵۰-۱۵۱). لیپمن در برنامه فلسفه برای کودکان، به این مسئله کاملاً واقف بوده که می‌بایست برنامه‌ای مدون و حساب شده و دقیق، متناسب با

تکنیک‌ها، اغراق و طنز موقعیت، فراوانی بیشتری دارند. خردخورد و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی تحول نگاه به مفهوم کودکی در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته‌اند و به همین منظور دوازده داستان از داستان‌های این نویسنده را انتخاب کرده‌اند و آن‌ها را به دو دسته: ۱- داستان‌هایی که در بازه زمانی دهه ۲۰ تا ۵۰ جریان دارند و ۲- داستان‌هایی که در فضای زمانی دهه ۶۰ تا ۸۰ اتفاق افتاده‌اند، تقسیم کرده‌اند و یافته‌های این پژوهشگران نشان می‌دهد که در آثار مربوط به دهه ۲۰ تا ۵۰، کودک تحت تأثیر ایدئولوژی خاص خانواده یا جامعه رشد می‌یابد؛ اما در داستان‌های دهه ۶۰ تا ۸۰، کودک موجودی مستقل و برخوردار از آزادی عمل دانسته می‌شود که می‌تواند آزادانه افکار و ایده‌های خود را بیان کند. محمودی و کیچی (۱۳۹۵) به بررسی جامعه‌شناسانه کاربرد نظام اعتقادی در آثار هوشنگ مرادی کرمانی، بر اساس نظریه ساختارگرایی تالکوت پارسونز پرداخته‌اند و دستاورد پژوهش آنان حاکی از این است که هوشنگ مرادی کرمانی به نظام اعتقادی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین نهادهای جامعه توجه داشته و از این رو مفاهیم نهاد دینی را به صورت همه‌جانبه و کامل در آثار خود منعکس کرده است. مکان‌ها، شخصیت‌ها و آداب مذهبی، از جمله مفاهیم مذهبی انعکاس یافته در آثار این نویسنده کودک و نوجوان است. همچنین کاربرد برخی باورهای عامیانه که در نظام اعتقادی جامعه می‌توان آن‌ها را جای داد، در آثار مرادی کرمانی نیز که بیشتر در قالب آداب و رسوم قابل بیان است، چشم‌گیر و منحصر به فرد است. مفاهیمی چون چشم‌زخم، تقدس عناصر طبیعت و اجبار به

اجتماعی است. نثر داستان عموماً ساده‌تر از سایر نثرها به ادراک درمی‌آید. انسان‌ها اغلب تجربیات روزمره خود را در قالب داستان نقل می‌کنند (هدایتی، ۱۳۹۶: ۳۶۰). در انتخاب زبان داستان کودک باید چند مسئله را مد نظر داشت. زبان داستان کودک باید در عین روانی و سلاست بتواند توانایی‌های کلامی کودک را افزایش دهد. از کلمات و لغات جدید تا حدودی می‌توان در لابه‌لای داستان استفاده کرد تا داستان به‌نوعی توجه کودک را به خود جلب کند و او را پرسش کردن وادارد؛ به‌ویژه در داستان‌های فکری نباید گره زبانی از روانی داستان بکاهد و ذهن کودک را از اصل داستان منحرف کند، اما در عین حال باید زبانی که انتخاب می‌کنیم، همان‌طور که ساده و سلیس است، جذاب و گیرا نیز باشد. بنابراین، تنها با محاوره‌نویسی نمی‌توان به زبان کودک دست یافت. پس در گزینش زبان داستان کودک نخست باید دایره لغات کودک، یعنی آن دسته از لغاتی را که کودک در سخن خود به کار می‌برد، شناخت؛ دوم این‌که نسبت به واژگان شنیداری یا همان کلماتی که اگر کودک بشنود، معنی‌شان را درمی‌یابد، آگاهی داشت. همچنین استعارات، تشبیهات، اصطلاحات و دیگر کاربردهای زبانی باید به شکلی که برای مخاطب ملموس و آشنا باشند، گزینش شوند (مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۵۵-۵۶).

۱-۲. تناسب مفاهیم با درک کودکان و

نوجوانان

پژوهشگران معتقدند که کودکان در مراحل گوناگون رشد و تحولات شناختی و عاطفی،

کودک در سنین مختلف ارائه دهد. این مطالب نباید آنقدر سطحی و ضعیف باشند که کودک تنها به حفظ طوطی‌وار آن‌ها تن دهد، و نه هم آنقدر سخت و غامض و پیچیده که کودک به خود جسارت وارد شدن به آن حیطه را ندهد. به همین دلیل لیپمن برنامه درسی خود را متناسب سنین مختلف و توانمندی‌های بالفعل و بالقوه آنان ارائه داده است (هدایتی، ۱۳۹۶: ۳۹۸).

داستان‌هایی که به منظور استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان، مورد استفاده قرار می‌گیرند، علاوه بر این‌که باید به لحاظ ادبی زیبا و اصولی نوشته شده باشند، نیازمند توجه روان‌شناختی در ساخت داستان نیز هستند. به این معنی که در نگارش یا گزینش این‌گونه داستان‌ها و خوانش و اجرای آن‌ها در حلقه کدوکاو فلسفی، افزون بر غنای ادبی و فلسفی، در داستان می‌بایست نخست ادبیات و زبان و واژه‌ها متناسب با هر سن و مرحله رشدی تنظیم شده باشند؛ و دوم این‌که موضوعات محوری داستان، متناسب با موضوعات و مسائل واقعی زندگی کودکان در هر مرحله سنی باشد؛ یعنی داستان متناسب با نیازها، عواطف، احساسات و ویژگی‌های روان‌شناختی کودک و مناسب سن او باشد (مجید حبیبی عراقی، ۱۳۹۴: ۹۱؛ هدایتی، ۱۳۹۶: ۳۹۶).

۱-۱. زبان و درک واژگانی کودک و نوجوان

زبان وسیله انتقال حالات، عواطف و احساس‌ها، تخیلات و مفاهیم و اندیشه‌هاست (قرل‌ایاغ، ۱۳۹۸: ۶۶). کشف زبانی خاص برای ایجاد ارتباط با کودک پیشینه‌ای دیرینه در جهان دارد. داستان جامع‌ترین شیوه انتقال تجارب شخصی و

نمایش پانتومیم می‌پردازند. آخر سر هم مش‌عبدالله، خدمت‌گزار مدرسه، فلکی را که به یادگار نگه داشته‌است، می‌آورد تا طبق رسم جلسه کسانی را که بی‌نظمی کرده‌اند، با آن و ترکه‌های انار، جلوی سالن فلکه شوند.

۱-۲. گوشواره

مهین دختری است که پدر قاچاقچی‌اش را اعدام کرده‌اند و مادرش در زندان است. او در مجتمع شبانه‌روزی بهزیستی زندگی می‌کند. یک روز مهتاب، همکلاس مدرسه‌اش که پدرش دکتر است، او را برای جشن تولدش دعوت می‌کند. مهین با پول‌های خیرش، یک گردنبند برای هدیه تولد مهتاب می‌خرد و شب توی مراسم، از این‌که توانسته جلوی همه خودی نشان بدهد، خوشحال است. در پایان مراسم قرار است که مادر بزرگ و عموی مهین با موتور دنبالش بیایند؛ اما مهین که دوست ندارد دیگران درباره‌ی خانواده‌اش چیزی بدانند، با دروغ‌هایی که به خانواده‌ی مهتاب می‌گوید خودش را توی دردسر می‌اندازد و تا صبح روز بعد نمی‌تواند به خانه برگردد.

۱-۳. ۶ تا موز

یک روز پیرمردی که در محله‌ای فقیرنشین میوه‌فروش است، همراه با جنس‌های همیشگی‌اش، خوشه موزی شش‌تایی هم برای فروش می‌آورد. وقتی بچه‌های محله همراه مادرهایشان برای خرید می‌آیند، بهانه‌ی موز می‌گیرند؛ ولی مادرها حاضر نمی‌شوند برایشان موز بخرند و میان آن‌ها بگومگو و دعوا پیش می‌آید و این وسط مادرها همه تقصیرها را از

محدودیت‌ها و ظرفیت‌های خاصی دارند که این مسأله باید در انتقال مفاهیم به آنان مورد توجه قرار گیرد. اصطلاح «دانش پایه» به میانگین اطلاعات یک گروه سنی گفته می‌شود. نویسنده کودکان باید از میانگین اطلاعات مخاطبش آگاه باشد تا اثری متناسب با سطح آگاهی‌های آن‌ها خلق کند. اگر معنا و مفهوم داستان پایین‌تر از دانش مخاطب باشد، بچه انگاشته می‌شود و اگر معنا و مفهوم داستان، فراتر از دانش مخاطب باشد، آن اثر خواننده یا فهمیده نمی‌شود. در داستان کودکان و نوجوانان هر موضوعی قابل طرح نیست؛ موضوعاتی که با مسائل کودکان و نوجوانان مرتبط است و یکی از نیازهای فعلی یا آتی آن‌ها را برآورده سازد، چنان‌چه با ساختار ذهنی و تجربه‌ی کودک و نوجوان هم‌خوانی داشته‌باشد، می‌تواند موضوع داستان کودکان و نوجوانان شود (گودرزی دهریزی، ۱۳۸۸: ۳۶).

بحث و بررسی

۱. چکیده داستان‌ها

۱-۱. لبخند انار

دانش‌آموزان مدرسه قدیمی «تلاش» که حالا همگی برای خودشان کاره‌ای شده‌اند، به عادت هر سال توی مدرسه جمع شده‌اند تا یاد و خاطره‌ی مرحوم دباغ را که چهل و چهار سال مدیر مدرسه بوده و بارها و بارها بچه‌ها را با ترکه‌ی درخت‌های انار میان حیاط، کتک زده و در نظم و انضباط و مهربانی نمونه و سرمشق بوده‌است، گرامی بدارند. در طی مراسم تعدادی از حاضرین به همراه پسر و همسر مرحوم دباغ خاطرات خود را از او نقل می‌کنند و چند نفری هم به اجرای موسیقی و

چشم پیرمرد می‌بینند و با اوقات تلخی به او اعتراض می‌کنند.

۴-۱. لانه

خانواده‌ای هنگام عبور از جاده‌ای کویری، چشمشان به کبوتری می‌افتد که بالای سرشان پرواز می‌کند. مرد خانواده کنجکاو می‌شود و می‌خواهد بفهمد که در این کویر بی‌آب و علف کبوتر چگونه زندگی می‌کند و لانه‌اش کجاست. او زن و بچه‌هایش را توی ماشین کنار جاده می‌گذارد و خودش دنبال کبوتر راه می‌افتد؛ اما لانه کبوتر را نمی‌یابد و پرنده از نظرش ناپدید می‌شود. مرد هنگام بازگشت راه را گم می‌کند و چند دقیقه‌ای در میان تپه‌های شنی و همسان، سرگردان می‌شود. وی در نهایت با راهنمایی کبوتر جاده را پیدا می‌کند.

۵-۱. پروانه

مینا دختر بچه‌ای سه چهارساله است که با پدرش به پارک نزدیک خانه‌شان رفته‌است. پدر مینا، یک هفته است که از جنگ برگشته و چشم‌هایش نابینا شده‌است؛ اما دخترش نمی‌تواند باور کند که او دیگر نمی‌تواند جایی را ببیند؛ تا این‌که مردی بینا روی نیمکت کنار آن‌ها می‌نشیند و مینا با مقایسه چشم‌های پدرش با او، متوجه نابینایی پدر می‌شود.

۶-۱. بازار

پسری که جای پدرش در مغازه ایستاده است، سه متر پارچه را ۱۵ تومان گرانتر از قیمت واقعی آن به مرد و زنی روستایی می‌فروشد. وقتی پدر

می‌آید و متوجه ماجرا می‌شود کشیده‌ای پس‌گردن پسرش می‌خواباند و از او می‌خواهد هرچه زودتر مرد و زن را پیدا کند و به مغازه بیاورد. پسر توی بازار به دنبال زن و مرد می‌گردد و آن‌ها را پیدا می‌کند و به مغازه می‌آورد و پدر پانزده تومان پول اضافه را به آن‌ها برمی‌گرداند.

۷-۱. نخ

زنی کولی در حالی که بچه‌اش را به کولش بسته، پشت در بسته دکانی نشسته و دارد پرتقال می‌خورد. او دستش را از بالای شانه‌اش دراز می‌کند و یک پَر پرتقال جلوی پسرش می‌گیرد. پسرش پرتقال را می‌گیرد و دهانش را که باز می‌کند نخ‌کی که به دو طرف کلاه بافتنی روی سرش آویزان است، پایین می‌خزد و مثل دهنه اسب توی دهانش می‌افتد. پسر بچه هرچه سعی می‌کند نخ را بیرون بیاورد، بی‌فایده است. او هر جور که هست دستش را جلوی دهانش می‌گیرد و پَر پرتقال را توی دهانش می‌گذارد. تفاله پرتقال بین نخ و زبانش گیر می‌کند و او را تا مرز خفگی می‌برد. پسر بچه به سرفه می‌افتد و سرخ می‌شود و تفاله همراه با سرفه‌ها از دهانش بیرون می‌آید و روی سینه‌اش می‌افتد و در حالی که نخ همچنان دور دهان او گیر کرده‌است، پشت مادرش خوابش می‌برد.

۸-۱. تک‌درخت

دختر بچه‌ای به نام «افسانه» همراه با پدر و مادرش به شهر کرمان سفر کرده‌اند و دارند توی بازار شهر می‌چرخند. در این بین مردی با کت و شلوار سرمه‌ای و سبیل پُر پشت پیش آن‌ها می‌آید و دیوان شعر خودش را که «تک‌درختی در ریگ‌زار»

نام دارد، به‌عنوان یادگاری به افسانه تقدیم می‌کند. پدر افسانه می‌خواهد بابت این کتاب به مرد پول بدهد. او درون کیفش را می‌گردد و اسکناسی هزار تومانی بیرون می‌آورد تا به مرد شاعر بدهد، اما شاعر رفته و میان جمعیت گم شده‌است.

۹-۱. بچه‌های ایران (تک‌درخت - ۲)

ایرج که در کشور فرانسه زندگی می‌کند، به ایران آمده تا چند وقت همه جا را ببیند و برگردد. او سعی می‌کند در این مدت با دوربین فیلم برداریش از همه چیزهایی که دوست دارد، فیلم بگیرد و توی فرانسه به زن و بچه‌هایش نشان دهد. پدر ایرج، وقتی می‌بیند پسرش وقت و بی‌وقت از کارهایش فیلم می‌گیرد و وارد حریم خصوصی‌اش می‌شود، ناراحت می‌شود و از او می‌خواهد که دیگر این کار را نکند. او توی اتاق می‌رود و در را به روی خودش می‌بندد. اما احساس می‌کند که ممکن است ایرج را دلخور کرده‌باشد و پشیمان می‌شود. برای همین سر و صورتش را جلوی آینه مرتب می‌کند و کت و شلوار سرمه‌ای‌اش را می‌پوشد. بعد از ایرج می‌خواهد که از او فیلم بگیرد و جلوی دوربین با نوه‌ها و عروس فرانسوی‌اش صحبت می‌کند.

۱۰-۱. شعر تازه (تک‌درخت - ۳)

آقای روشن در جلسه انجمن ادبی پشت میکروفن قرار گرفته تا در حضور پسر و دختر و داماد و بچه‌های دخترش شعر بخواند. او بعد از خواندن یک دوبیتی که برای پسرش سروده، چند بار دفترچه‌اش را ورق می‌زند تا شعری را که به خیالش بهترین شعر عمرش است، برای جمعیت بخواند؛ اما هرچه می‌گردد پیدایش نمی‌کند و

متوجه می‌شود که اصلاً چنین شعری نگفته و فقط خوابش را دیده و از این‌که جلوی جمعیت آبرویش رفته‌است، ناراحت می‌شود و از شدت ناراحتی می‌لرزد. رئیس انجمن که وضع او را می‌بیند، بلند می‌شود و دستش را می‌گیرد و او را پایین می‌آورد. روشن از جمعیت می‌خواهد برای پسرش، ایرج که مهندس است و سه‌تار را خوب می‌زند، کف بزنند. جمعیت برای ایرج کف می‌زند و او شروع به سه‌تارنوازی می‌کند و خواهرزاده‌اش، علیرضا، از او و همه سالن فیلم می‌گیرد.

۱۱-۱. یادگار سفر (تک‌درخت - ۴)

آقای روشن که شاعر بوده، فوت کرده‌است و بچه‌هایش به دنبال آن هستند تا او را طبق خواسته‌اش، به‌عنوان اولین هنرمند در قطعه زمینی که به هنرمندان اختصاص داده شده؛ ولی هنوز آماده نیست، دفن کنند. شهرداری با این کار مخالفت می‌کند و انجام آن را منوط به نظر اعضای انجمن ادبی می‌داند. ایرج و خواهر و خواهرزاده‌اش نیز شاعران را خبر می‌کنند و آن‌ها شب دور هم جمع می‌شوند و درباره این قضیه با هم بحث و تبادل نظر می‌کنند. بعد از مخالفت برخی از اعضا، در نهایت یکی از شاعران جمع که وضع مالیش خوب است، قبول می‌کند نصف هزینه جدول‌کشی قطعه زمین هنرمندان را به شرطی که مرحوم روشن در آنجا دفن شود، پرداخت کند و بقیه هم می‌پذیرند که مرحوم روشن آن قبرستان را افتتاح کند.

۱۲-۱. زادگاه

وارد خانه می‌شود و دخترشان را نجات می‌دهد؛ اما خودش زیر آوار می‌ماند و می‌میرد. دختر بزرگ می‌شود و مادر و برادرهایش سعی می‌کنند، ماجرا را از او بپوشانند. ولی دختر خاطرات آن شب را با جزییاتش از لابه‌لای حرف‌های دیگران و درددهای مادرش با آن‌ها می‌شنود و همیشه از نگاه سرزنش‌آمیز برادرها و مادرش که او را مقصر مرگ پدر می‌دانند، عذاب می‌کشد. یک شب دختر در شب تولد هفده سالگی‌اش نامه‌ای برای مادرش می‌نویسد و با بیان تمام جزییات شب زلزله، به مادرش خرده می‌گیرد که آن شب پدرش را مجبور کرده که به خاطر او زیر آوار برود و بمیرد.

۱۵-۱. هسته آلبالو

پدر در حال درآوردن هسته‌های آلبالو است تا مربای آلبالو درست کنند. امید پسر بچه خانواده هسته آلبالویی برمی‌دارد و در گوش او فرو می‌کند. پدر و مادر امید هر کاری می‌کنند هسته بیرون نمی‌آید و به ناچار به بیمارستان می‌روند. در بیمارستان دکتر قاشق‌کی توی گوش پدر فرو می‌کند و هسته را با آن درمی‌آورد. موقع برگشتن به خانه امید توی بغل پدر خوابش برده‌است. پدر از همسرش می‌خواهد که بروند و برای بچه‌شان، شمشیر اسباب‌بازی بخرند.

۲. زبان و درک واژگانی کودک و نوجوان

داستان‌ها

۱-۲. لیخند انار

زبان داستان مناسب گروه سنی «د» است. اصطلاحات و کنایات فراوانی در این داستان به چشم می‌خورد که درکشان برای مخاطب دشوار

همسایه پیرزنی دو تا تخم‌مرغ روستایی به او می‌دهد. پیرزن تخم‌مرغ‌ها را توی یخچال می‌گذارد و برای دو روز به خانه دخترش می‌رود. موقع رفتن یادش می‌رود در یخچال را ببندد و هوای داخلش گرم می‌شود و یکی از تخم‌ها تبدیل به جوجه می‌شود. جوجه در خانه پیرزن کم‌کم بزرگ می‌شود تا این‌که یک روز وارد یخچال می‌شود. پیرزن که مشغول خیاطی است نگاهش به در یخچال می‌افتد و بی‌آن‌که متوجه جوجه شود، آن را می‌بندد. جوجه داخل یخچال یخ می‌کند و می‌میرد. پیرزن هرچه به دنبال جوجه می‌گردد، پیدایش نمی‌کند تا این‌که در یخچال را باز می‌کند و می‌بیند که توی یخچال یخ کرده و مرده‌است.

۱۳-۱. میوه

در فصل تابستان درخت پیر و خمیده‌ای توی باغ است که تمام شاخه‌هایش خشک شده و تنها یکی از آن‌ها زنده است و چند تا گل‌ابی لابه‌لای برگ‌هایش پنهان است. درخت‌های دیگر میوه‌هایشان را به باغبان و پرنده‌ها می‌دهند و یا رها می‌کنند و پایین می‌اندازند تا مورچه‌ها بخورند؛ اما درخت پیر همچنان میوه‌هایش را نگه داشته‌است؛ تا این‌که در زمستان، یک روز برف روی درخت پیر می‌نشیند و شاخه میوه‌دارش را می‌شکند.

۱۴-۱. مادر

سال‌ها پیش، شبی در روستا زلزله‌ای می‌آید و مادری که دختر شش‌ماهه‌اش زیر آوار مانده، از شوهرش می‌خواهد تا او را نجات دهد. شوهر

«خانم اشک‌هایش را پاک کرد و دوباره قیراق شد» (همان: ۲۸).

«پرفسور جان، کوتاهش کن، جواب خانم دباغ را بده که چه جوری خون به جگر شوهر مرحومش کردی» (همان: ۳۳).

«همیشه چند جفت جوراب شسته و رنگ به رنگ آماده تو پستوی اتاق داشت» (همان: ۳۵).

«خانم دباغ که خون خوشش را می‌خورد، لرزان و عصبانی بدون اجازه سپهری آمد پشت میکروفن» (همان).

برخی از قسمت‌های داستان حاوی ابیاتی است. این بیت‌ها توجه کودکان را در حلقه کندوکاو فلسفی، معطوف به خود می‌کنند و آنان می‌خواهند که معنا و مفهوم این ابیات را بدانند (ر.ک: مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۹؛ ۱۸؛ ۲۰ و ۲۳). توضیح معنا و مفهوم این بیت‌ها از سوی تسهیل‌گیر حلقه کندوکاو فلسفی منجر به اتلاف وقت کلاس و دور شدن از بحث و موضوع اصلی داستان می‌شود. در داستان‌های «شعر تازه» و «یادگار سفر» نیز شعر به کار رفته است (ر.ک: همان: ۱۲۱ و ۱۳۷)؛ که از نظر برنامه فیک ضعف به شمار می‌آید.

انتخاب عنوان «دباغ» برای شخصیت اصلی داستان اگر چه متناسب با روش تنبیهی این شخصیت است؛ اما از نظر غنای روان‌شناختی برنامه فیک خالی از ایراد نیست. این عنوان در آغاز داستان برای مخاطب مبهم به نظر می‌رسد که همین مسأله ذهن او را درگیر می‌کند. در ادامه داستان اگر چه همسر خانم دباغ در ضمن سخنرانی خود وجه تسمیه دباغ را توضیح می‌دهد

است و روند خوانش و فهم داستان را برای او کند می‌کند:

«خلاصه افراد صاحب نام و مقامی پرورش داده که نمی‌توانیم منکر تأثیر آن کتک‌ها باشیم» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۰).

«همان طور که می‌دانید هیچ یک از بچه‌ها در طول سال حق نداشت نگاه چپ به انارها بکنند» (همان: ۱۶).

«در مدت چهل و چند سال که پدر مدیر بود یک قران از صندوق مدرسه برنداشت تا بعداً بگذارد سر جایش» (همان: ۱۷).

«بیشتر پولدارها و کله‌گنده‌های شهر و آن‌هایی که خودشان تو این مدرسه درس خوانده بودند، این و آن را می‌دیدند و پول‌های خوب می‌دادند که بچه‌شان بیاید زیر دست مرحوم دباغ...» (همان: ۱۹).

«من مهمان شما هستم. آقای سپهری لطف کردند و مرا آوردند. در مکتب مرحوم دباغ هرگز نبوده‌ام» (همان: ۲۰).

«تمام پدران و مادران و بچه‌ها دم اداره فرهنگ بست نشستند و اعتصاب غذا کردند» (همان: ۲۴-۲۵).

«پدر سالی یک جفت کفش برایم می‌خرید که تا آخر سال می‌پوشیدم و سی دفعه می‌بردم دکان پینه‌دوزی» (همان: ۲۵).

«پیرزن لاجون هن و هن‌کنان بلند شد و به جماعت تعظیم کرد و رفت پشت میکروفن» (همان: ۲۶).

(ر.ک: همان: ۲۷)؛ اما همین مسأله خود باعث افزایش حجم داستان می‌شود. همچنین از این عنوان و توضیحات پیرامون وجه تسمیه آن نوعی ترس و خشونت و وحشت به ذهن کودک متبادر می‌شود.

داستان لبخند انار بیش از اندازه طولانی است. به‌گونه‌ای که خوانش آن در حلقه کاندوکاو فلسفی، بیشتر وقت کلاس را خواهد گرفت. بنابراین در بازنویسی باید این مسأله را مورد توجه قرار داد و حجم داستان را به یک چهارم و یا یک سوم کاهش داد. طولانی بودن حجم، ضعفی است که در داستان‌های «گوشواره»، «۶ تا موز» و نیز «مادر» وجود دارد (ر.ک: همان: ۴۱-۵۸؛ ۵۹-۷۴ و ۱۴۷-۱۶۲).

۲-۲. گوشواره

زبان داستان مناسب گروه سنی «ج» و «د» است. در داستان واژه‌هایی همانند «خیر» (این واژه اگر چه در پاورقی معنا شده است، اما همین کار سبب تمرکززدایی کودک از موضوع اصلی داستان می‌شود)، «مجتمع»، «جلف»، «دیس»، «باد و فیس» (ر.ک: همان: ۴۳؛ ۴۴؛ ۴۵ و ۵۷)؛ و... به چشم می‌خورد که فراتر از دایره واژگان مخاطب و نیازمند بازنویسی است. همچنین در داستان کنایاتی وجود دارد که اگر از حالت کنایی بیرون بیایند و در قالب جملاتی ساده‌تر بیان شوند، مناسب‌تر است:

«مهمین می‌خواست سنگ تمام بگذارد» (همان: ۴۲).

«می‌خواست نمک بریزد و شلوغ‌کن مجلس

باشد» (همان).

«مهمین خیال می‌کرد دارد پته‌اش را می‌اندازد
روی آب» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۴۳).

«چیز تازه و به چشم آمدنی نبود» (همان).

«خدا کند بلایی سر مانتوی مریم نیاید. کله‌ام
را می‌کند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۵۲).

«بچه‌ها! کارمان درآمد» (همان: ۵۴).

«مهتاب دختر خوبی است. خاکی است»
(همان: ۵۷).

«بیا خوش باشیم. دنیا را چه دیدی، شاید
ورپردی» (همان).

برخی از گفت‌وگوهای این داستان طولانی و برای مخاطب خسته کننده و ملال‌آور است (ر.ک: مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۴۲ و ۵۲-۵۳)؛ و باید مورد بازنویسی و اصلاح قرار بگیرند. این ضعف در داستان‌های «شعر تازه»، «بچه‌های ایران» و نیز «تک‌درخت» مشاهده می‌شود (ر.ک: همان: ۱۰۲؛ ۱۰۵؛ ۱۰۷؛ ۱۱۰-۱۱۶ و ۱۱۷-۱۲۲). در برخی از گفت‌وگوهای داستان کلماتی به صورت محاوره به کار رفته است که کودک را دچار دوگانگی می‌کند و باید در بازنویسی آن‌ها را به زبان معیار تغییر داد (ر.ک: همان: ۴۹؛ ۵۲ و ۵۳). به کار بردن واژگان محاوره در برخی از گفت‌وگوها، ایرادی است که در داستان‌های «۶ تا موز»، «پروانه» و «هسته آلبالو» هم به چشم می‌خورد (ر.ک: همان: ۶۸؛ ۷۱؛ ۸۱؛ ۸۳ و ۱۶۵).

در دو جا از داستان لحن راوی حالت قصه‌گویانه به خود می‌گیرد که این ممکن است خواننده را دچار دوگانگی کند:

«بچه به خرجش نمی‌رفت، پایش را توی یک کفش کرده بود که: «اله و بلا، من موز می‌خوام» (همان).

«من که سر گنج ننشسته‌ام که هی موز فلان قیمت مجانی بدهم» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۷۱).

۲-۴. لانه

زبان داستان ساده و روان و درخور گروه سنی «ب» و تنها دشواری‌های آن «خارشر» و «درخت گز» و «رده‌های نمک» است.

۲-۵. پروانه

زبان داستان ساده و مناسب گروه سنی «ب» است و تنها یک اصطلاح کنایی دشوار در آن دیده می‌شود:

«دلم آب شد. بگو دیگر» (همان: ۸۴).

۲-۶. بازار

زبان داستان مناسب و درخور گروه‌های سنی «ب» و «ج» است. تنها تعداد اندکی از کلمات متن دیریاب هستند و چند عبارت کنایی در آن دیده می‌شود:

«طاقه‌های پارچه رنگ‌وارنگ گل‌مُنگلی و جوربه‌جور، جلوی پیشخوان ولو بود» (همان: ۸۷).

«دیگران هم می‌خواهند سرم کلاه بگذارند و مفت از چنگم درشان بیاورند» (همان: ۸۸).

«شاگردانگی ما را هم فراموش نکنید» (همان: ۸۹).

«بعد سر چه بود؟ آها، جزوه علوم، که فریده برده بود خانه‌اش و یادش رفته بود آن را بیاورد» (همان: ۴۳).

«این ور بگرد. آن ور بگرد...» (همان: ۵۵).

۶.۲ تا موز

زبان داستان درخور فهم گروه سنی «ج» است. با این حال اصطلاحات و کنایاتی در آن دیده می‌شود که باید در بازنویسی معادل‌هایی ساده جایگزین آن‌ها شود:

«ای بابا، چه اعیانی. گفتیم بیاریم شاید مشتری دوست داشته‌باشد. یک شاه‌ی صنار گیرمان بیاید» (همان: ۶۲).

«زن غیظ کرد و حرص خورد» (همان: ۶۳).

«بچه نعره‌های جگرخراش می‌کشد» (همان).

«بریم ذلیل مرده» (همان).

«مرد خجالت نمی‌کشد، صبح که می‌شود شندرغاز می‌گذارد کف دست من و د، دررو» (همان).

«زن به روی خودش نیاورد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۶۴).

«شستش خبردار شد که مشتری‌هایش دارند می‌پزند و نگاه بچه‌ها هم آزارش می‌داد» (همان: ۶۶).

«مادرها و پدرها از دستشان کلافه بودند، مخصوص مادرها حرص می‌خوردند. دندان قروچه می‌رفتند» (همان: ۷۰).

«نخ کلاه صورت ریزه، لپ‌های برشته و دماغ سرخ و سرمازدهٔ بچه را قاب گرفته بود» (همان).

«مادر و بچه توی دایره‌ای از آتش گردان بودند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۹۹).

۲-۸. تک‌درخت

زبان داستان مناسب گروه سنی «ب» و «ج» است. اصطلاحاتی مانند «دیوان شعر»، «تخلص» و نیز عنوان دیوان شعر شاعر (تک درختی در ریگزار) (ر.ک: همان: ۱۰۵ و ۱۰۶)؛ در حلقهٔ کندوکاو فلسفی نیازمند توضیح از سوی تسهیل‌گراست.

۲-۹. بچه‌های ایران (تک‌درخت - ۲)

شیوهٔ نگارش داستان مناسب گروه سنی «ج» است. چند اصطلاح و جمله دیرپاب مانند «بقال»، «کلافه»، «اغراق»، «سبیل‌های پُریشت»، «دلم کار نکرده بود» (ر.ک: همان: ۱۰۹؛ ۱۱۰ و ۱۱۱)؛ و... در متن دیده می‌شود.

در پایان داستان، پدر ایرج هنگامی که جلوی دوربین با عروس فرانسوی‌اش صحبت می‌کند، می‌گوید: «شوهرت گفت تو هم کمی فارسی بلد شده‌ای» (همان: ۱۱۶). این جمله روان نیست و باید آن را این‌گونه تغییر داد: «شوهرت گفت که تو هم کمی فارسی صحبت کردن را یاد گرفته‌ای».

۲-۱۰. شعر تازه (تک‌درخت - ۳)

واژگان به کار رفته در متن داستان متناسب با دایره واژگان گروه سنی «ب» و «ج» است. با این حال در داستان اصطلاحات دشواری مانند «انجمن»، «پیش‌کسوت»، «حضار»، «تملق»، «مدح» و «خواب‌نما» دیده می‌شود (ر.ک: همان: ۱۱۷؛ ۱۱۸؛ ۱۱۹ و ۱۲۳). در بافت برخی از جملات داستان

«پدر تُرش کرد و گوش فرزند را گرفت و کشید و شتلق خواباند پس گردنش که برق از چشم بچه پرید» (همان: ۹۰).

«زن و شوهر جلوی قنادی ایستاده بودند و از توی پاکتی شیرینی برمی‌داشتند و می‌خوردند» (همان).

«پارچه‌فروش به کسی تلفن کرد و قیمت گردو را پرسید، پولش را داد و گردوها را گذاشت توی پستوی دکانش» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۹۲).

در این داستان اسم روستای زن و مرد دهاتی «پنوک» است. این واژه در حلقهٔ کندوکاو فلسفی مبهم به نظر می‌رسد و نیازمند توضیح است که ذهن کودکان را از موضوع اصلی دور می‌کند.

۲-۷. نخ

زبان داستان اگر چه مناسب گروه سنی «ج» به نظر می‌رسد، اما واژه‌ها و توصیف‌هایی در آن به کار رفته است که فراتر از درک این گروه سنی به نظر می‌رسد:

«صورتش جوان و چرک‌مرده بود» (همان: ۹۷).

«داشت اسکناس‌ها را می‌شمرد که بابا آمد. لاغر، با چشم‌های سرخ غمناک، پوست زرد و سیاه و لب‌های داغمه‌بسته، لرزان» (همان: ۱۰۰).

«سر بچه روی گردن لولق می‌خورد» (همان).

«آتش‌گردان هنوز دود داشت، جلوش بود و دودش مثل نخ باریکی از لای زغال‌ها بیرون می‌آمد و توی هوای سرد و پُر دود و خفهٔ خیابان می‌خزید» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۹۸).

«خواهر چشمش آب نمی‌خورد» (همان: ۱۳۰).

«دل تو دلشان نبود. خواهر رنگش رفته بود و پاهایش می‌لرزید» (همان: ۱۳۱).

«خواهر آتشی شد» (همان: ۱۳۳).

«یعنی می‌خواهید بابت قبر شاعری که چشم و چراغ این شهر بوده پول بگیرید؟» (همان: ۱۳۴).

«شاعری که خیلی دل نازک بود و خیلی با مرحوم روشن ایاغ بود گفت: «آن با من»» (همان: ۱۳۵).

۱۲-۲. زادگاه

زبان داستان مناسب گروه سنی «ب» و «ج» است. در داستان چند اصطلاح دشوار مانند: «نعلبکی»، «أریب»، «فضله»، «چراغ لامپا»، «نان تلیت شده» و «مکافات» (ر.ک: همان: ۱۳۹؛ ۱۴۱؛ ۱۴۲ و ۱۴۳)؛ به همراه دو کنایه زیر نیازمند بازنویسی است: «نگاهش که به جوجه افتاد، از تعجب داشت شاخ درمی‌آورد» (همان: ۱۴۲).

«تو خودش قوز کرد، سرش را کرد زیر بالش تا کمی گرم شود» (همان: ۱۴۴).

در پایان داستان وقتی پیرزن جنازه جوجه را در یخچال می‌بیند، آمده‌است که: «روی کیسه زرشک، تخم‌مرغ روستایی بود، تخم‌مرغ کمی بال و پر داشت» (همان). درک این جمله ممکن است برای مخاطب دشوار باشد و ذهن او را به خود مشغول کند و از موضوع اصلی داستان باز دارد.

۱۳-۲. میوه

نیز کنایه‌هایی به کار رفته‌است که درکش برای گروه سنی «ب» و «ج» دشوار و نیازمند بازنویسی و جایگزینی با معادل‌هایی ساده‌تر هستند: «آخر، آقا شما نمی‌دانید ایشان مرا جلوی دختر و داماد و نوه‌هایم و پسر که تازگی از خارج کشور آمده، کف کرده» (همان: ۱۱۸).

«هر کسی که چرت و پرتی به هم بافت و این‌جا هم پارتی داشت و آمد و آن‌ها را خواند که شاعر نمی‌شود» (همان).

«پدرش را درمی‌آوردند تا شعرش قابل خواندن شود» (همان).

«ترسیدم چراغ را روشن کنم. نور بیفتد تو چشم زخم نصف شب بیخواب بشود. قُر بزند. متلک بگوید» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۳).

۱۱-۲. یادگار سفر (تک‌درخت - ۴)

زبان و نگارش داستان برای گروه سنی «ج» قابل فهم است. دشواری‌های زبانی داستان اندک و شامل اصطلاحات «کراوات»، «ورافتادن»، «موزیکچی»، «مدح»، «اداره اوقاف»، «اداره مبارزه با مالاریا»، «مجلس ترحیم»، «اداره پست و تلگراف»، «حک» و «همت» (ر.ک: همان: ۱۲۵؛ ۱۲۷؛ ۱۲۹؛ ۱۳۰؛ ۱۳۱ و ۱۳۵ و ۱۳۶)؛ و کنایه‌هایی است که در جملات زیر به کار رفته‌اند:

«عیلرضا چشمش که به او افتاد گُل از گُلش شکفت» (همان: ۱۲۷).

«مادرم به این کارهاش عادت کرده بود. بیچاره پای بابای ما سوخت و حرص خورد» (همان: ۱۲۸).

«مانند این‌که تیغ توی گلویت گیر کرده»
(مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۱).

«معصومه چه خونی به جگر من می‌کند. با حرف‌هایش جگرم را آتش می‌زند» (همان: ۱۶۲).
«دیدید این دختره ورپریده چشم سفید، چه جور مزد دستم را داد!» (همان).

۱۵-۲. هسته آلبالو

زبان و نگارش داستان ساده و متناسب با درک روان‌شناختی گروه سنی «ب» و «ج» است. برخی اصطلاحات داستان مانند «هورت کشیدن»، «معرکه»، «پنس»، «لگن»، «نازک نارنجی»، «قیفک» و «مکافات» (ر.ک: مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۶؛ ۱۷۰؛ ۱۷۱ و ۱۷۳)؛ دشوار به نظر می‌رسند. همچنین چند کنایه در متن داستان مشاهده می‌شود که نیازمند بازنویسی و جایگزینی با معادل‌هایی ساده‌تر و قابل فهم‌تر برای مخاطب است:

«بابا گل از گلش شکفت» (همان: ۱۶۴).

«بابا ترسیده بود، همچین بفهمی نفهمی خودش را باخته بود» (همان: ۱۷۱).

«اوقات دکتر تلخ شد» (همان: ۱۷۲).

«دکتر توپید به بچه» (همان: ۱۷۴).

۳. تناسب مفاهیم با درک کودکان و نوجوانان در داستان‌ها

۱-۳. لبخند انار

موضوعات گوناگون و متنوع داستان مانند نظم و وقت‌شناسی، مهربانی و دلسوزی، مدیریت،

داستان زبان و نگارشی ساده و قابل فهم برای گروه سنی «ب» دارد. در جایی از داستان آمده‌است که: «برف روی تنها شاخه و میوه‌های خشک و سنگین درخت پیر می‌نشیند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶). با توجه به این‌که کودکان می‌دانند که میوه‌ها هنگام خشک شدن، حجم و وزنشان کاهش می‌یابد، ترکیب «میوه‌های خشک و سنگین» در این جمله ممکن است ابهام‌آفرین باشد. بنابراین بهتر است که جمله به این شکل بازنویسی شود: «برف روی تنها شاخه درخت پیر که به خاطر وجود میوه‌های خشک، سنگین شده‌است، می‌نشیند.»

۱۴-۲. مادر

زبان داستان اگر چه مناسب گروه سنی «د» است؛ اما برخی اصطلاحات و کنایات و تعبیرات دشوار در آن دیده می‌شود که در بازنویسی نیازمند تغییر و ساده‌سازی است. مانند:

«اگر من نبودم». تو شوهر داشتی، به قول خودت سایه‌اش بالای سرت بود» (همان: ۱۴۸).

«جگرت آب شد تا جلوی چشمت قد کشید و بزرگ شد و مدرسه رفت» (همان: ۱۵۰).

«چرا برای من سرزنش خریدی؟» (همان: ۱۵۱).

«توی روستا هنوز از آن شب یاد می‌کنند. می‌گویند قیامت را به چشم دیدیم» (همان: ۱۵۲).

«کپر و اسدالله الو گرفتند» (همان: ۱۵۶).

«دوید و دوید و داد کشید و زن و بچه‌اش را صدا زد، تا افتاد و جزغاله شد» (همان).

عدالت، مناعت طبع، حسادت، قدرشناسی، تلاش و پشتکار برای رسیدن به موفقیت، هنر و داشتن انصاف و انعکاس حقایق در آن، انتقادپذیری، ترس از تنبیه بدنی، تأثیر همنشین بر رفتار و زندگی انسان و... متناسب با درک روانشناختی رده‌های سنی «ب» تا «د» است. در این داستان مرور خاطرات دانش‌آموزان سال‌های دور مدرسه تلاش، از آقای دباغ و کتک زدن‌های او، حاوی صحنه‌های خشن تنبیهات بدنی است که موجب وحشت بچه‌های حاضر در جلسه می‌شود (ر.ک: همان: ۱۱-۱۲). این صحنه‌ها مناسب درک روانشناختی کودکان امروزی نیست و باید در بازنویسی آن‌ها را حذف کرد. در قسمتی از داستان به مسئله پیگیری مطالبات از طریق تحصن و اعتصاب اشاره شده است (همان: ۲۴-۲۵)؛ که مسأله‌ای تقریباً سیاسی به نظر می‌رسد و فراتر از حد درک روانشناختی کودکان است. در داستان صحنه‌ای که پروفیسور احمد ناصر از درگیری و دعوای خودش با یکی از دانش‌آموزان مدرسه تلاش، در دوران دانش‌آموزی، تعریف می‌کند (ر.ک: همان: ۳۳)؛ صحنه‌ای خشن و حاوی بدآموزی برای مخاطب است و در بازنویسی باید آن را اصلاح کرد. در جایی از داستان همسر آقای دباغ به این مسأله اشاره می‌کند که گاهی او و آقای دباغ در خانه با هم قهر می‌کرده‌اند (ر.ک: همان: ۳۶)؛ مسئله دعوای زن و شوهری و قهر و آشتی‌های ناشی از آن، فراتر از درک روانشناختی کودکان است. همچنین همسر آقای دباغ در جایی از داستان نیز به مراسم خواستگاری آقای دباغ از او اشاره می‌کند (ر.ک: همان: ۲۷). موضوع خواستگاری متناسب با درک روانشناختی کودکان نیست.

۲-۳. گوشواره

از میان موضوع‌های داستان موضوع فاصله طبقاتی میان اقشار جامعه، فراتر از درک کودکان می‌نماید. دروغ، مهربانی، بخشش، رازداری، رعایت حقوق دیگران و خود را فراتر از واقعیت و وضعیت موجود نشان دادن و پیامدها و تأثیرات آن بر روی رفتار فرد، موضوع‌هایی هستند که متناسب با درک روانشناختی گروه‌های سنی «ب» تا «د» است. توصیفات آغاز داستان برای گروه سنی «ب» و «ج» طولانی و خسته کننده است (ر.ک: همان: ۴۱)؛ زیرا این گروه‌های سنی می‌خواهند زودتر وارد ماجرای اصلی داستان شوند. موضوع اعدام پدر مهین به خاطر قاچاق و زندانی بودن مادرش که در داستان به آن‌ها اشاره شده است (ر.ک: همان: ۴۲)، مناسب درک عاطفی مخاطب نیست و در بازنویسی نیازمند تغییر است.

۳-۳. ۶ تا موز

مفاهیم ارزشی و اخلاقی داستان مانند مهربانی و بخشش، قول دادن و عمل به آن و دروغ‌گویی، مفاهیم و موضوع‌هایی متناسب با درک روانشناختی گروه‌های سنی «ب» و «ج» هستند. اما موضوع فقر مالی و تأثیر آن بر روی رفتار والدین با بچه‌ها، فراتر از حد درک کودکان می‌نماید. در داستان صحنه‌های خشنی دیده می‌شود که باید در بازنویسی اصلاح شوند. این صحنه‌ها مربوط به بهانه‌گیری بچه‌ها برای موز و کتک خوردن از دست والدینشان است (ر.ک: همان: ۶۵). در جایی از داستان زنی که از دست بهانه‌گیری‌های بچه‌اش عصبانی شده، می‌گوید:

«بریم ذلیل مرده. بابات خیلی پول می‌دهد، موز هم برایت بخرم! مرد خجالت نمی‌کشد، صبح که می‌شود شندرغاز می‌گذارد کف دست من و د، در رو. فکر ندارد. گرانی و این وضع کاسب‌ها و زندگی...» (همان: ۶۳). این صحبت‌های مادر بچه نوعی گلایه‌های زن و شوهری نسبت به حساست شوهرش برای خرج و مخارج زندگی است. کودکان به سبب این‌که تجربه زندگی مشترک زن و شوهری را ندارد و نیز هزینه زندگی بر دوششان نیست، ممکن است درک روشنی از این قسمت داستان نداشته باشند.

۳-۴. لانه

شخصیت حیوانی داستان مورد علاقه گروه‌های سنی «ب» و «ج» است. کنجکاو و کشف و تلاش برای کشف چیزهای تازه، موضوع‌هایی ارزشمند هستند که مناسب هر سه گروه سنی «ب» و «ج» و «د» است.

۳-۵. پروانه

موضوع‌های ارزشمند داستان که صلح و پرهیز از جنگ، فداکاری و ایثار، مقایسه به منظور شناخت و نماز است، می‌تواند متناسب با درک روان‌شناختی هر سه گروه سنی «ب» و «ج» و «د» باشد.

۳-۶. بازار

داستان در پی تلقین موضوع ارزشی پرهیز از حرام‌خواری به مخاطب است که البته این رویه متناسب با اهداف برنامه فیک نیست؛ زیرا برنامه فیک هیچ موضوعی را به مخاطب تلقین نمی‌کند،

بلکه قضاوت پیرامون موضوع‌ها و موقعیت‌های داستان را بر عهده خود مخاطب می‌گذارد. موضوع پرهیز از حرام‌خواری مناسب گروه‌های سنی «ج» و «د» است. در داستان صحنه کتک خوردن پسرک از پدرش، صحنه‌ای خشن است (ر.ک: همان: ۹۰)؛ که باید در بازنویسی آن را تغییر داد.

۳-۷. نخ

موضوع فقر مالی و تأثیرگذاری آن بر روی زندگی انسان، موضوعی است که فراتر از درک کودکان است. داستان دارای فضایی تلخ و تقریباً ناتورالیستی است و به همین سبب از نظر عاطفی ممکن است تأثیر تلخی بر روی مخاطب بگذارد. در پایان داستان شوهر زن کولی جلوی دکه‌ای می‌ایستد و دو بسته سیگار می‌خرد (ر.ک: همان: ۱۰۰)؛ این قسمت از داستان برای کودکان و نوجوانان بدآموزی دارد.

۳-۸. تک درخت

موضوع‌های سفر، کنجکاو، مهربانی، بخشندگی، مهمان‌نوازی مناسب هر سه گروه سنی «ب» و «ج» و «د» است. اما موضوع بی‌مهری جامعه به فرهنگ و هنر و هنرمندان فراتر از سطح درک کودکان و نوجوانان است. گفت‌وگوی پدر و مادر افسانه در آغاز داستان جنبه درگیری لفظی و دعوای زن و شوهری دارد که باید در بازنویسی اصلاح شود (ر.ک: همان: ۱۰۱-۱۰۲). مادر افسانه هم در آغاز داستان خطاب به دخترش اصطلاح غیرمؤدبانه «خرس گنده» را به کار می‌برد (ر.ک: همان: ۱۰۱)؛ که بدآموزی دارد.

روان‌شناختی کودکان است. همچنین در جایی از داستان وقتی که ایرج و خواهر و خواهرزاده‌اش، شعرهای چاپ شده پدرشان در مجلات و روزنامه‌ها را نشان آقای شهردار می‌دهند، او می‌گوید: «بهتر است چند تایی از این مجله‌ها و روزنامه‌ها را نشان کسی ندهید. مرحوم روشن در شعرشان کسانی را قبل از انقلاب مدح کرد. که صلاح نیست کسی بداند و ببیند. چند تا شعر هم برای بچه‌ها گفته‌اند که چه عرض کنم. شاید مطلوب شعرا نباشد» (همان: ۱۲۹). قسمت نخست صحبت‌های شهردار متضمن این مسئله سیاسی است که با تغییر حکومت‌ها، معمولاً حکومت جدید نسبت به حکومت پیشین حساسیت خاصی دارد و این حساسیت متوجه هنرمندان و شاعران مدیحه‌گو که به مدح عوامل حکومت پیشین پرداخته‌اند، نیز می‌شود. درک این مسئله برای کودکان دشوار است. از بخش دوم صحبت‌های شهردار چنین برداشت می‌شود که آقای روشن در شعرهایی که برای کودکان سروده‌است، اصول اخلاقی را رعایت نکرده است. این بخش از داستان نیز ممکن است ذهن کودک را نسبت به چنین شعرهایی کنجکاو کند و برای او بدآموزی داشته‌باشد. در شهرداری یکی از کارمندان به ایرج و خواهرش می‌گوید: «بین چند اداره هم سرزمین دعواست» (همان). اختلاف بین برخی ادارات مثلاً به سبب اشتراک و یا تداخل برخی وظایف، مسئله‌ای است که فراتر از درک روان‌شناختی کودکان و نوجوانان است. خواهر ایرج در دو جای داستان عصبانی می‌شود و با لحنی تند صحبت می‌کند (ر.ک: مرادی کرمانی، ۱۳۹۷: ۱۲۹ و ۱۳۳-۱۳۴). این قسمت‌های داستان برای کودکان بدآموزی دارد و ممکن است

۹-۳. بچه‌های ایران (تک‌درخت - ۲)

موضوع‌های نقض حریم خصوصی دیگران موضوعی مناسب برای بحث در حلقه کاندوکاو فلسفی است. همچنین موضوع مهر به موطن می‌تواند مورد علاقه مخاطب باشد.

۱۰-۳. شعر تازه (تک‌درخت - ۳)

هنر، شهرت، و نکوهیدگی تملق، موضوع‌هایی است که بیشتر مناسب رده سنی «د» است. موضوع احترام به بزرگ‌ترها نیز موضوعی است که می‌تواند مناسب هر سه گروه سنی «ب» و «ج» و «د» باشد.

۱۱-۳. یادگار سفر (تک‌درخت - ۴)

از میان موضوع‌های داستان، موضوع مرگ متناسب با درک روان‌شناختی مخاطب نیست؛ زیرا کودکان و نوجوانان کمتر به مسئله مرگ فکر می‌کنند. موضوع‌های دیگر داستان که عبارتند از هنر، شهرت، تلاش مستمر برای رسیدن به هدف، حسادت و قدردانی از هنرمندان، موضوع‌هایی متناسب با درک روان‌شناختی گروه سنی «ب» تا «د» هستند. در آغاز داستان هنگامی که ایرج و خواهرش و خواهرزاده‌اش می‌خواهند وارد شهرداری شوند، گفت‌وگویی بین آن‌ها بر سر باز کردن کراوات ایرج انجام می‌شود (ر.ک: همان: ۱۲۵-۱۲۶). این بخش از داستان متناسب با درک روان‌شناختی کودکان نیست؛ زیرا مسئله حساسیت بر روی برخی از مظاهر حکوت پهلوی در اوایل انقلاب اسلامی، از جمله کراوات بستن، مسئله‌ای سیاسی است که فهم آن فراتر از درک

خشم و خشونت و عصبانیت را در رفتار آنها ترویج کند.

۱۲-۳. زادگاه

شخصیت حیوانی جوجه مناسب درک گروه‌های سنی «ب» و «ج» است. درونمایه داستان که میل به دیدن و تجربه محیط‌های بزرگ‌تر را به مخاطب تفهیم می‌کند، درونمایه‌ای ارزشمند و مناسب هر سه گروه سنی «ب» و «ج» و «د» است. موضوع مرگ که در داستان به نوعی مطرح شده، مناسب درک روان‌شناختی کودکان و نوجوانان نیست، زیرا آنان کمتر به مسأله مرگ می‌اندیشند، از این رو مرگ جوجه در پایان داستان (ر.ک: همان: ۱۴۳-۱۴۴)؛ می‌تواند تأثیر عاطفی تلخی بر مخاطب داستان داشته‌باشد و باید در بازنویسی تغییر یابد.

۱۳-۳. میوه

موضوع‌های ارزشی داستان که بخشندگی و خساست است و نیز شخصیت نباتی داستان، مناسب درک روان‌شناختی گروه‌های سنی «ب» و «ج» است.

۱۴-۳. مادر

موضوع‌های فداکاری و از خودگذشتگی و پنهان‌کاری که در داستان مطرح شده‌است، موضوع‌هایی مناسب برای هر سه گروه سنی «ب»، «ج» و «د» است. در داستان، معصومه در نامه پیش‌بینی می‌کند که مادرش طرز تفکر او را ناشی از خواندن کتاب‌ها و داستان‌ها و قطعه‌های احساساتی خواهد دانست (ر.ک: همان: ۱۴۸). این

بخش از داستان ممکن است مورد سوءبرداشت مخاطب قرار بگیرد و دید آنان را نسبت به مطالعه منفی کند. در داستان لحن پرخاشی و غیرمؤدبانة معصومه نسبت به مادرش که در تمام نامه مشهود است (ر.ک: همان: ۱۴۷-۱۶۲)؛ ممکن است برای مخاطب بدآموزی داشته‌باشد. داستان صحنه‌ها و توصیفات تلخ و ناتورالیستی فراوانی از شب زلزله دارد که اثر بدی بر روی خواننده خواهد گذاشت. از جمله صحنه آتش گرفتن اسدالله (ر.ک: همان: ۱۵۶).

۱۵-۳. هسته آلبالو

موضوع‌های کنجکاو و خلاقیت، موضوع‌هایی مناسب هر سه گروه سنی «ب» و «ج» و «د» است. در پایان داستان هنگام بازگشت از بیمارستان، پدر امید، از زنش می‌خواهد که با هم بروند و برای بچه‌شان شمشیر اسباب‌بازی بخرند (ر.ک: همان: ۱۷۶). کاربرد این اسباب‌بازی در این داستان و نیز زندگی روزمره کودکان می‌تواند مروج خشونت باشد. بنابراین در بازنویسی می‌توان به جای شمشیر، اسباب‌بازی دیگر را جایگزین کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

داستان‌هایی که در برنامه فلسفه برای کودکان استفاده می‌شوند، دارای سه شاخصه غنای ادبی، فلسفی و روان‌شناختی هستند. در این پژوهش مجموعه داستان «لبخند انار»، نوشته هوشنگ مرادی کرمانی، از نظر غنای روان‌شناختی بررسی و میزان تناسب زبان و درک واژگانی و نیز همخوانی مفاهیم به کار رفته در داستان‌ها با درک کودکان و نوجوانان مشخص شد. نتیجه پژوهش

گواه این است که اغلب داستان‌های این مجموعه از نظر غنای روان‌شناختی ظرفیت و قابلیت بالایی دارند؛ اگر چه در آن‌ها ضعف‌هایی دیده می‌شود که نیازمند اصلاح و بازنویسی است. بر پایه معیار زبان نگارش داستان‌ها و استفاده از واژگان مناسب، ۱۲ داستان مطلوب و ۳ داستان تا حدی مطلوب است. کاربرد واژگان، اصطلاحات و عبارات کنایی دشوار و توصیفات و تعبیراتی که فراتر از فهم گروه سنی مخاطب داستان است از جمله ضعف‌های اصلی در این زمینه است که در داستان‌های لبخند انار، ۶ تا موز و مادر نمود بیشتری دارد. این مسأله سبب می‌شود که هنگام خوانش داستان، ذهن مخاطب درگیر فهم معنا و مفهوم واژگان و جملات شود و فرصت کمتری برای اندیشیدن پیرامون مفاهیم داستان داشته‌باشد که این در تضاد با اهداف برنامه فیک است؛ زیرا در این برنامه هدف اصلی درک مفاهیم داستان‌هاست. حجم بالای داستان‌های لبخند انار، گوشواره، ۶ تا موز و مادر هم ضعف دیگری است که باید در بازنویسی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در حلقه کندی‌کاو و فلسفی، تنها بخشی از زمان کلاس به خوانش داستان اختصاص دارد و از این رو حجم داستان نباید طولانی و مانعی برای بحث کافی پیرامون مفاهیم آن باشد. طولانی بودن گفت‌وگوها که گاه حالت نقل و حکایت‌وار به خود می‌گیرند و نیز استفاده از شکل محاوره‌ای کلمات در برخی از این گفت‌وگوها هم از نظر غنای روان‌شناختی ضعف محسوب می‌شود. همچنین استفاده از شعر در داستان‌های لبخند انار، شعر تازه و یادگار سفر به غنای روان‌شناختی داستان‌ها آسیب زده‌است؛ زیرا فهم معنا و مفهوم

این اشعار، هم سبب تمرکززدایی دانش‌آموزان و غفلت از مفاهیم داستان و هم اتلاف وقت کلاس خواهد شد. از نظر تناسب مفاهیم داستان با درک کودکان، داستان‌های گوشواره، ۶ تا موز، لانه، پروانه، بازار، بچه‌های ایران، میوه و هسته آلبالو، مطلوب، داستان‌های لبخند انار، تک‌درخت، شعر تازه، یادگار سفر، زادگاه و مادر تا حدی مطلوب و داستان نخ نامطلوب است. در برخی از داستان‌ها که زمان آن‌ها مربوط به دهه‌های گذشته است، برخی از مفاهیم و موقعیت‌ها برای مخاطب قابل درک نیست. این ضعف در دو داستان لبخند انار و یادگار سفر نمود بیشتری دارد. همچنین در این دو داستان پاره‌ای مسائل سیاسی به چشم می‌خورد که درک آن‌ها برای مخاطب کودک و نوجوان دشوار است. فضای تلخ و تقریباً ناتورثالیستی که در داستان‌های نخ و مادر و حتی بخش‌هایی از داستان زادگاه وجود دارد، خود عاملی است که سبب کاهش برقراری ارتباط مخاطب با فضای داستان‌ها و مانع درک کامل مفاهیم به کار رفته در آن‌ها می‌شود. موضوعاتی نظیر مرگ، تأثیر فقر مادی بر فقر فرهنگی و بی‌توجهی به فرهنگ در جامعه که فراتر از فهم مخاطب است، از دیگر ضعف‌هایی است که به غنای روان‌شناختی برخی داستان‌ها وارد است. همچنین صحنه‌هایی مربوط به تنبیهات بدنی و کتک‌کاری که در دو داستان لبخند انار و ۶ تا موز و نیز بازار وجود دارد، به غنای روان‌شناختی این داستان‌ها آسیب زده‌است.

جدول شماره ۱. میزان مطابقت داستان‌ها از نظر غنای روان‌شناختی با برنامه فیک

غنای روان‌شناختی مجموعه داستان «لبخند انار»		
داستان‌ها	زبان (از نظر نگارش و استفاده از واژه‌های مناسب)	تناسب مفاهیم داستان با درک کودکان
لبخند انار	تا حدی دارد	تا حدی دارد
گوشواره	دارد	دارد
۶ تا موز	دارد	دارد
لانه	دارد	دارد
پروانه	دارد	دارد
بازار	دارد	دارد
نخ	تا حدی دارد	ندارد
تک‌درخت	دارد	تا حدی دارد
بچه‌های ایران (تک‌درخت - ۲)	دارد	دارد
شعر تازه (تک‌درخت - ۳)	دارد	تا حدی دارد
یادگار سفر (تک‌درخت - ۴)	دارد	تا حدی دارد
زادگاه	دارد	تا حدی دارد
میوه	دارد	دارد
مادر	تا حدی دارد	تا حدی دارد
هسته آلبالو	دارد	دارد

کلمه «دارد»؛ یعنی شاخص مورد نظر در داستان‌های مورد مطالعه وجود دارد و مطلوب است، کلمه «تا حدی دارد»؛ یعنی شاخص مورد نظر در این داستان‌ها کم و تا حدی مطلوب است و نیاز به بازنویسی و بازآفرینی دارد، و کلمه «ندارد» یعنی شاخص مورد نظر در این داستان‌ها وجود ندارد و نامطلوب است.

منابع

- مبانی و کارکردهای حلقه کاندوکاو. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هدایتی، مهرانوش (۱۳۹۴). مبانی روان‌شناسی رشد شناختی در برنامه فلسفه برای کودکان. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۶). به کودکان اعتماد کنیم: مبانی روان‌شناسی رشد شناختی در برنامه فلسفه برای کودکان. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یاری دهنو، مراد (۱۳۹۴). درآمدی بر برنامه فلسفه برای کودکان. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قزل‌ایاغ، ثریا (۱۳۹۸). ادبیات کودک و نوجوانان و ترویج خواندن (مواد و خدمات کتابخانه برای کودکان و نوجوانان). چاپ پانزدهم. تهران: سمت.
- گودرزی دهریزی، محمد (۱۳۸۸). ادبیات کودکان و نوجوانان ایران. چاپ اول. تهران: قو/ چاپار.
- مجید حبیب عراقی، لیلا (۱۳۹۴). داستانی برای کاندوکاو. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۹۷). لبخند انار. چاپ شانزدهم. تهران: معین.
- مرعشی، سیدمنصور و یحیی قائدی (۱۳۹۴).